



دستور

ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، سال ۱۳۹۴، شماره ۱۱، صفحه ۲۲۱-۲۳۲

نگاهی به کتاب *Modality, Aspect and Negation in Persian* و ترجمه فارسی آن

یونہ مصطفوی (استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

Modality, Aspect and Negation in Persian, Azita H. Taleghani, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam/ Philadelphia, 2008, 188 pp.

وجه، نمود و نفی در زبان فارسی، ترجمه مهین ناز میردهقان، آذر دخت جلیلیان و زهرا فرخ‌نژاد، نشر نویسه پارسی، ۱۳۹۳، ۳۴۴ صفحه.

مقاله پیش رو نگاهی است به ترجمه کتاب *Modality, Aspect and Negation in Persian* تألیف دکتر آیتا حجت‌الله طالقانی از دانشگاه تورنتو که نشر جان بنجامین آن را در سال ۲۰۰۸ منتشر کرده است. متن اصلی کتاب را راحله کلاتری به طور مبسوط معرفی و نقد کرده که در مجله دستور شماره ۸ (صص ۲۸۹-۲۹۹) چاپ شده است. به همین دلیل در اینجا عمدتاً به چگونگی ترجمه کتاب خواهیم پرداخت. البته اشاره‌ای به نکاتی کلی درباره کتاب، سودمند خواهد بود.

کتاب وجه، نمود و نفی در زبان فارسی براساس دیدگاه کمینه‌گرایی چامسکی و با هدف بررسی نظام فعلی زبان فارسی با تکیه بر تعامل عملگرهایی مانند مقوله وجه، زمان، نمود و نفی در زبان فارسی در هفت فصل نگاشته شده است. به طور کلی نگارنده کتاب به دنبال این است که انطباق یا عدم انطباق یک به یک را میان ساختار نحوی فعل‌های وجهی و خوانش‌های ریشه‌ای^۱ و معرفتی^۲ آن‌ها در زبان فارسی بررسی کند. مترجمان کتاب مدعی‌اند این کتاب نخستین اثری است که با بهره‌گیری از نظریه‌ها و دستاوردهای نوین زبان‌شناختی به صورت تخصصی به بررسی و تحلیل واژ-نحوی مقوله‌های وجه، نمود و نفی در زبان فارسی پرداخته است. آنها در پیشگفتار به چارچوب نظری کتاب که برنامه کمینه‌گراست اشاره می‌کنند و هفت فصل کتاب را به اجمال معرفی می‌نمایند. به پیشنهاد آنها از این اثر می‌توان به عنوان یکی از منابع آموزشی برای درس ساخت زبان فارسی استفاده کرد. در ادامه به اختصار و تنها از موارد کلی کتاب سخن به میان می‌آید.

نویسنده در فصل اول کتاب در مورد آرایش واژگانی زبان فارسی و اشتقاق این آرایش و به طور کلی تمام زبان‌های دارای آرایش واژگانی «فاعل - مفعول - فعل» (SOV)، از ترتیب «فاعل - فعل - مفعول» (SVO) به اعتقاد کین (6: KAYNE 1994) سخن گفته و پیشنهاد کین را با داده‌های زبانی ارزیابی کرده است (ص ۱).

نویسنده در فصل دوم با عنوان وجه و مقوله وجه در زبان فارسی از دیدگاه واژ-نحوی و معناشناختی، به چگونگی عملکرد افعال وجهی از لحاظ معناشناختی و واژ-نحوی می‌پردازد. طالقانی ابتدا افعال وجهی زبان فارسی را از دیدگاه واژ-نحوی تقسیم‌بندی کرده است. وی می‌گوید این افعال از دیدگاه معناشناختی، خوانش ریشه‌ای و معرفتی دارند. گروه اول از افعال وجهی آن‌گونه که طالقانی به نقل از پالمِر (8: PALMER 2001) بیان می‌کند و دیگران اصطلاح افعال وجهی رویدادی را نیز برای آن به کار می‌گیرند به دو دسته تصمیمی^۳ و پویا^۴ تقسیم می‌شود. افعال وجهی معرفتی، نظر و توصیف‌گوینده را در مورد صدق و

1. root
4. dynamic

2. epistemic

3. denotic

کذب گزاره بیان می‌کنند و نشانگر میزان اطمینان گوینده‌اند.

عنوان فصل سوم کتاب، فعل‌های وجهی فارسی - نمود نحوی است. نویسنده در ابتدای فصل در مورد ساخت نحوی فعل‌های وجهی، نظریه‌های آبراهام (ABRAHAM 2002) و ویکنر (VikNER 1988) و دروویگ (DRUBIQ 2001) را معرفی می‌کند و به مرور نظریه‌های آنان می‌پردازد. وی در ادامه این فصل همچنین به دیدگاه‌های وارم‌براند (WURMBRAND 1998, 2001, 2003) در مورد افعال وجهی و ارتقایی بودن آن‌ها پرداخته و مثال‌هایی از او نقل کرده است. سپس براساس نظریات وارم‌براند داده‌های فارسی را سنجیده است و در نهایت این نتیجه حاصل شده که در فارسی رفتار فعل‌های وجهی ریشه‌ای همانند فعل‌های نظارتی است و ارتقایی نیستند. از سوی دیگر نکته اصلی طرح وارم‌براند یعنی نظارت معنایی، در فارسی هم هست. طالقانی با بررسی داده‌های فارسی برای تعیین نوع نظارت فعل‌های وجهی در این زبان به این نتیجه می‌رسد که همه افعال اصلی جز دو فعل مجبور بودن و لازم بودن، جزو افعال نظارت نحوی‌اند.

فصل چهارم کتاب به موضوع نفی^۱ در زبان‌ها از لحاظ دستوری و به‌طور خاص در زبان فارسی و تعامل نفی با عملگرهایی مانند زمان اختصاص دارد. به نظر نویسنده، این موضوع در زبان‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا از دید زبان‌شناسان به‌خصوص معنی‌شناسان و کاربردشناسان یک عنصر ربطی تک‌ظرفیتی محسوب می‌شود که ارزش صدق گزاره را نشان می‌دهد. از سوی دیگر نفی با عملگرهای منطقی از قبیل کمیت‌نماها، زمان و فعل‌های وجهی تعامل پیچیده‌ای دارد و به همین علت مورد توجه قرار گرفته است. طالقانی به نقل از پولاک (Pollock 1989) عنصر منفی‌ساز را هسته گروه یا عبارت نحوی در نظر می‌گیرد. بنابراین گروه نفی شامل عنصر منفی‌ساز و مشخصگر خواهد بود. نویسنده کتاب سپس براساس نظریه‌های هرن و یاسوهیکو (HORN and Yasuhiko 2000: 7) و لاکا (Laka 1994: 15-25) به جایگاه نحوی و ساختار عنصر منفی‌ساز می‌پردازد. در مورد جایگاه و ساختار منفی‌ساز در زبان فارسی نیز از پولاک (Pollock 1989) پیروی می‌کند.

طالقانی در فصل پنجم با عنوان تعامل مقولۀ وجه و نفی، در سه بخش کلی به سه موضوع پرداخته است: ۱. سه راهبرد اصلی مقولۀ وجه و نفی و تفاوت زبان‌ها براساس این راهبردها ۲. بررسی فعل‌های وجهی فارسی و تعامل آن‌ها با عنصر منفی‌ساز ۳. انطباق ساختار نحوی فعل‌های وجهی فارسی و عنصر منفی‌ساز. او سپس به کمک داده‌های زبان فارسی هر یک از موارد سه‌گانه فوق را در زبان فارسی ارزیابی می‌کند و نتایجی ارائه می‌دهد. از نتایج او به‌طور خلاصه به این موارد می‌توان اشاره کرد: ۱. رفتار فعل‌های وجهی کمکی در زبان فارسی مانند رفتار زبان‌هایی است که دو راهبرد تعیین سطح نفی دارند. ۲. فعل‌های معرفتی و فعل‌های مرکب، تعاملی ناشناخته با عنصر منفی‌ساز دارند و نمی‌توان به‌طور صریح نوع راهبردی را که برای تعامل وجه و عنصر منفی‌ساز اتخاذ می‌کند تعیین کرد اما به نظر طالقانی فارسی دارای راهبرد تعامل سطح نحو است. ۳. جایگاه نحوی فعل وجهی، با توجه به نفی، جز چند استثنا با خوانش معرفتی و ریشه‌ای آن‌ها انطباق دارد. آرایش واژگانی زبان فارسی با زیرعنوان بازاندیشی، موضوع فصل ششم کتاب است. در این فصل نویسنده ابتدا به پیشنهادها و مختلف درباره جایگاه بندهای موضوعی در جمله در زبان فارسی از افرادی چون معین و کاردن (MOYNE & CARDEN 1974)، سهیلی اصفهانی (SOHEILI ISFAHANI 1976)، دبیرمقدم (DABIR-MOQHADDAM 1982)، درزی (DARZI 1996) و کریمی (KARIMI 1989, 2001, 2005) می‌پردازد. سپس از آنجا که در زبان فارسی با ترتیب نادرست متمم و فعل وجهی مرکب مواجه می‌شویم، در مورد جایگاه بند متمم در گزاره‌های مرکب سه پیشنهاد ارائه می‌دهد و در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند. فصل هفتم محتوی خلاصه و نتیجه‌گیری کلی مباحث کتاب و در نهایت مسائلی حل‌نشده نویسنده است.

به‌طور کلی کتاب وجه، نمود و نفی در زبان فارسی مطالب ارزشمندی دارد و بجاست برای نگارش آن از این زبان‌شناس ایرانی - که در آن سوی مرزها به پژوهش در زبان فارسی پرداخته - قدردانی شود. با وجود این در این کتاب نکاتی هست که باید به آنها توجه کرد. اولین نکته گفتنی، در مورد داده‌های زبانی مورد استفاده نویسنده کتاب است. طالقانی

داده‌های پژوهش خود را به گفته خود از لهجه عامیانه تهرانی انتخاب کرده است که به ادعای او یکی از گونه‌های زبان فارسی است اما دلیل خود را برای انتخاب نمونه‌های گونه عامیانه و محاوره‌ای فارسی ارائه نکرده است. علاوه بر این به چگونگی گردآوری داده‌ها و نمونه‌های مورد بررسی خود و پیکره زبانی کتاب اشاره‌ای نمی‌کند. از پژوهشگر انتظار داشتیم علت این انتخاب و نوع پیکره داده‌ها را ذکر می‌کرد. البته وی در مواردی هم از نمونه‌های فارسی رسمی استفاده کرده است که به گفته ایشان این نوع مثال‌ها مشخص شده است.

نکته دیگر در مورد منابع نویسنده است. وی در پژوهش خود از منابع جدید و بسیار خوبی بهره جسته است. با این حال جای چند منبع از پژوهش‌های مربوط به این گونه افعال خالی به نظر می‌رسد: دو مقاله، یک رساله دکتری و یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اولین پژوهش مقاله‌ای است با عنوان «استعمال "باید" در فارسی امروز» از باطنی، منتشرشده در سال ۱۳۵۴ که نویسنده در آن به بررسی صوری و معنایی این فعل وجهی (باید) پرداخته است. در سال ۱۹۷۹ فرخ‌پی (FARROKHPEY) در رساله دکتری خود در چارچوب معنی‌شناسی زایشی، ویژگی‌های نحوی و معنایی افعال وجهی و کمکی در فارسی امروز را بررسی کرده (اخلاقی، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۸). رساله کارشناسی ارشد اخلاقی در سال ۱۳۷۷ با عنوان «بررسی نحوی - معنایی افعال وجهی در فارسی امروز» یکی دیگر از منابعی است که شایسته بود نویسنده کتاب از آن بهره می‌برد. در نهایت باید از مقاله اخلاقی (۱۳۸۶) تحت عنوان «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز» نام برد که افعال وجهی مورد نظر در فارسی را در چارچوب نظری توصیفی و رده‌شناختی بررسی کرده است.

بعد از انتشار اثر طالقانی در سال ۲۰۰۸، پژوهشگران دیگری نیز در چارچوب‌های نظری زبان‌شناختی به بررسی افعال وجهی در فارسی در قالب مقاله پرداخته‌اند که از آن جمله مقاله‌های زیر را می‌توان نام برد:

۱. «بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی» (نقی‌زاده و همکاران ۱۳۹۰)

۲. «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت» (رحیمیان و همکار ۱۳۹۲)

۳. «بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی براساس پارامترهای لیمان» (همایون‌فر ۱۳۹۲)

۴. «ساختار معنایی افعال وجهی در زبان فارسی امروز» (واعظی ۱۳۹۳)
در ادامه بحث ابتدا برخی امتیازات ترجمه کتاب را برمی‌شماریم و سپس ضعف‌ها و کاستی‌های آن را توضیح می‌دهیم.

ترجمه کتاب خوب است. ضمن اینکه امانت‌داری مطالب علمی به‌طور کامل رعایت شده، جمله‌ها را به فارسی روان برگردانده‌اند و زبان ترجمه شیوا و قابل فهم است. در گزینش معادل‌ها نیز جز در مواردی اندک که به آن‌ها اشاره خواهد شد، دقت در انتخاب قابل مشاهده است. برای نمونه، این دقت در ترجمه دو اصطلاح متفاوت *modality* (مقوله وجه) و *mood* (وجه آشکار است. در دستور سنتی برای هر دو این اصطلاحات از برگردان «وجه» استفاده می‌کردند که به این ترتیب تمایز دو اصطلاح برای خواننده قابل تشخیص نبود و او را دچار سردرگمی می‌کرد. مترجمان با انتخاب دو اصطلاح متفاوت، به خوبی تفاوت آن‌ها را مشخص کرده‌اند.

مترجمان کتاب در مواردی نظر خود را درباره برخی مطالب ابراز داشته‌اند و این از مزایای کار آنان شمرده می‌شود. مثلاً نویسنده و پژوهشگر در صفحه ۳۳ کتاب اصلی نمونه‌ای (احتمالاً سارا به این مهمونی بیاد) را از نظر خواننده گذرانده است که به اعتقاد او جمله نادرستی است، اما مترجمان کتاب این مثال را دستوری تلقی می‌کنند. به باور نگارنده این مقاله هم نمونه مذکور در گونه فارسی محاوره‌ای امروز کاربرد دارد.

یکی دیگر از نکات مثبت ترجمه کتاب واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی در انتهای کتاب است که به پژوهشگران دیگر کمک شایانی می‌کند. در انتهای کتاب نمایه‌ای هم وجود دارد که علاوه بر موضوع، شامل زبان‌ها و افراد است که این دو مورد اخیر را مترجمان به نمایه افزوده‌اند و کاری ارزنده است. ذکر این نکته ضروری است که در کل نسخه انگلیسی کتاب، طالقانی الفبای آوانگاری امریکایی را برای ارائه نمونه‌های فارسی به کار گرفته است ولی مترجمان از الفبای آوانگاری استفاده نکرده‌اند و این داده‌ها را به الفبای

فارسی برگردانده‌اند که این اقدام برای کتابی که به زبان فارسی است اقدامی طبیعی به نظر می‌رسد.

علی‌رغم امتیازهایی که برشمردیم، مواردی هرچند اندک در ترجمه کتاب مشاهده شد که مترجمان نادیده انگاشته‌اند؛ مواردی چون حذف پاره‌ای از بخش‌ها، نایکدستی‌ها، خطا در انتخاب معادل، دقت نداشتن در نقطه‌گذاری، املاهای نادرست و اشتباه‌های تایپی، اشکالاتی در نمودارهای درختی و برگردان نادرست علائم در ارائه داده‌ها.

الف) حذف: بخش اختصارات را که در اصل کتاب پس از فهرست مطالب درج شده احتمالاً به این علت که در متن از آنها استفاده نشده حذف کرده‌اند. برخی پانوشت‌ها در ترجمه حذف شده‌اند از جمله پانوشت شماره ۲ در صفحه ۲ کتاب اصلی که نویسنده در آن درباره ادات اضافی در فارسی ("e" EZAFE particle) توضیحی داده است. همچنین در نمودار درختی شماره ۶ در صفحه ۲۴ ترجمه کتاب، نشانه حالت مفعولی (ACC) در زیر شاخه DP «این کتاب» و همچنین اطلاعات نحوی مربوط به فعل «بخونه» (subj-read-3SG) در زیر شاخه انتهایی نمودار را حذف کرده و نیاورده‌اند. خطای دید مترجمان نیز در نمونه زبانی در صفحه ۷۷ ترجمه کتاب، به حذف بخشی از داده منجر شده است؛ به این معنی که در داده‌های شماره ۸۵ الف و ب در کتاب اصلی (ص ۴۰) فعل «باشه» (bâ-š-e) در انتهای جمله است که احتمالاً به دلیل قرار گرفتن در سطر بعدی، از دید مترجمان خارج بوده و حذف شده است. این در حالی است که مترجمان، همین فعل را در نمونه ۸۵ پ ذکر کرده‌اند. البته گفتنی است این خطا در نمونه‌های دیگر نیست.

ب) نایکدستی‌ها: در ترجمه داده‌های انگلیسی تا حدی نایکدستی مشاهده می‌شود به این معنی که مثلاً در صفحه ۵۲ به طور کلی داده‌های انگلیسی را حذف کرده و ترجمه آن‌ها به فارسی را جایگزین نموده‌اند در حالی که در صفحه ۵۶ داده‌های انگلیسی را عیناً آورده‌اند. به نظر نگارنده، حذف داده‌های انگلیسی و جایگزینی ترجمه آن‌ها خالی از اشکال نیست و اگر مترجمان می‌خواهند مثال‌های انگلیسی برای مخاطبان فارسی‌زبان قابل فهم باشد درست این است که نمونه‌ها را در کنار داده‌های زبان اصلی ترجمه می‌کردند. این نکته در

مورد مثال‌هایی از زبان‌های دیگر مانند آلمانی نیز صدق می‌کند. در اکثر نمونه‌ها جمله‌ها ترجمه نشده اما در مواردی هم نمونه‌ها را از زبان دیگر به فارسی برگردانده‌اند مانند نمونه‌های شماره ۴۲ الف و ب در صفحه ۱۲۳، مثال‌های ۴۳ الف و ب و ۴۴ الف و ب در صفحه‌های ۱۲۴ و ۱۲۵ و نمونه‌های ۱۹ در صفحه ۲۳۷. این مسئله در ترجمه کتاب نایکدستی پدید آورده است.

ج) **خطا در انتخاب معادل:** نکته قابل توجه دیگر، انتخاب معادل برای اصطلاحات است. اشتباه در معادل‌گذاری، هرچند اندک، تا حدی به دقت در ترجمه آسیب رسانده است. یکی از این موارد، انتخاب معادل برای اصطلاح «clausal complement» است که مترجمان معادل «بند متممی» را برگزیده‌اند. از آنجا که «بند متممی» معادل پذیرفته‌شده و جافاده‌ای برای اصطلاح «complement clause» محسوب می‌شود، تمایز این دو اصطلاح انگلیسی برای خواننده مشخص نخواهد بود، زیرا اصطلاح «complement clause» یا بند متممی، بندی است که در جایگاه یکی از وابسته‌های اجباری فعل قرار می‌گیرد و فعل مذکور نیز فعل متمم‌پذیر است. اصطلاح‌های مرسوم دیگر برای «complement clause»، بند اسمی (nominal clause) و بند محتوایی (content clause) است که به ترتیب کوئرک و همکاران (Ouirk & GREENBAUM & LEECH & SVARTVIK 1985) و هادلستون و پولوم (Huddleston & Pullum 2002) پیشنهاد کرده‌اند (اخلاقی ۱۳۸۸: ۱-۳). این درحالی است که اصطلاح «clausal complement» به بند موصولی اشاره دارد (HAEGEMAN 2010: 13). گفتن این نکته ضروری است که این ایراد نیز به نویسنده کتاب وارد است که از اصطلاح مذکور و اصطلاح‌های مشابه آن مانند «clausal argument» (بند موضوعی) - که با بسامد بالا در کتاب استفاده شده - تعاریفی ارائه نکرده است و کاربرد پیاپی این دو اصطلاح خواننده را سردرگم می‌کند.

محتوای فصل چهارم کتاب موضوع نفی و عملگرهای منفی است اما عنوان فصل (negation) به اشتباه «نهی» ترجمه شده است. البته در داخل فصل این اشتباه به چشم نمی‌خورد و مترجمان در همه موارد معادل «نفی» را به کار گرفته‌اند.

د) دقت نکردن در نقطه‌گذاری: یکی دیگر از عواملی که باعث گمراهی خوانندگان می‌شود اشکال در نقطه‌گذاری است. نمونه‌هایی از این دست اشتباه، در کتاب مشاهده شد که به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود. در صفحه ۹۹ ترجمه، بند اول، در سطر ششم رعایت نکردن نقطه‌گذاری و استفاده نکردن از کاما در جمله ابهام ایجاد می‌کند. در جمله «از سوی دیگر، در ساختارهای ارتقاء فاعل تنها با گزاره پایین‌تر مرتبط است...» بعد از «ساختارهای ارتقاء» یک کاما لازم است. همچنین در بند دوم صفحه ۱۱۳ جایگاه کاما در جمله «در اشتقاق جمله‌های (۲۹) الف و ب گشتار حذف گروه اسمی، یکسان عمل می‌کند تا گروه اسمی بند متمم را به دلیل یکسانی با فاعل... حذف کند» اشتباه است و همین لغزش باعث شده که منظور نویسنده به درستی منتقل نشود. منظور نویسنده «گشتار حذف گروه اسمی یکسان،...» بوده است که به کارگیری کاما در محل نادرست، خواننده را گمراه می‌کند. در بند آخر صفحه ۱۰۰ از ترجمه کتاب، نقل قول از وارم‌برند باید در گیومه قرار می‌گرفت همان‌طور که نویسنده اصلی کتاب رعایت کرده است.

ه) املاهای نادرست و اشکالات تایپی: گاهی هم املاهای نام افراد در پانویس اشکال تایپی دارد مانند «کین» که در پانویس صفحه ۲۱ به اشتباه «Kane» آمده اما در فهرست منابع درست است. «هاینه» (Heine) را نیز با املاهای اشتباه (هین) نوشته‌اند (ص ۸۵). اشکال‌های جزئی تایپی دیگری هم مشاهده شد، مثلاً در صفحه ۱۸۷ در ابتدای بند آخر، به جای نمونه (۱۱) ب، (۱۱) الف نوشته شده است. در صفحه ۲۳۳ و ۲۳۷ نیز املاهای افعال «mustn't» و «needn't» و «cannot» به اشتباه به صورت must'nt و need'nt و can not تایپ شده است. اشکال دیگر در داده‌های زبانی مشاهده شد که البته به نویسنده کتاب وارد است نه به مترجمان و در صفحه ۱۸۴ کتاب نمایان است. در این صفحه، نمونه‌ای از یک جمله ترکی نوشته شده که فعل جمله پسوند گذشته‌ساز دارد و در ترجمه جمله به انگلیسی و به فارسی آن را نادیده گرفته‌اند و زمان جمله نمونه حال ساده است. در نهایت نیز به اشکال تایپی‌ای اشاره می‌شود که در شماره پانویس‌ها رخ داده است و نمونه‌هایی از آن را می‌توان

در صفحات ۲۰۳ و ۲۱۳ دید.

(و) اشکالات مربوط به نمودارهای درختی: نکتهٔ دیگر در مورد نمودارهای درختی است. نویسنده کتاب همهٔ این نمودارها را به صورت چپ - شاخه^۱ رسم کرده است. در ترجمه کتاب هم کل نمودارهای درختی چپ - شاخه‌اند اما به‌دلیلی که برای نگارندهٔ این سطور آشکار نیست دو نمودار یکی در صفحهٔ ۱۰۵ با شمارهٔ ۱۷ و دیگری در صفحهٔ ۲۷۰ با شمارهٔ ۸ به صورت راست - شاخه^۲ رسم شده‌اند.

(ز) برگردان نادرست علائم در ارائهٔ داده‌ها: همان‌طور که اشاره شد مبحث فصل چهارم کتاب «نفی» است. در این بخش مطالبی دربارهٔ نقش نمای منفی ساز در زبان فارسی گنجانده شده است. نویسنده کتاب برای نشان دادن این نقش نما و به ادعای او واجگونه‌های آن از الفبای آوانگاری امریکایی استفاده کرده است (-na، -ne) اما مترجمان این دورا با الفبای فارسی نشان می‌دهند (ص ۱۹۰) که به‌دلیل مشخص نبودن تلفظ دقیق آن‌ها برای خواننده تمایز دادنی نبوده و برعکس یکسان تلقی می‌شوند. البته در جاهای دیگر کتاب از جمله در پانویشت صفحه‌های ۱۹۲، ۱۹۳ و ۲۱۳ برای رفع این اشکال از حرکت‌های عربی کمک گرفته‌اند که این روش هم در روند حروف‌نگاری بی‌اشکال نبوده است.

یکی از اهداف ترجمهٔ کتاب‌های تخصصی، آسان‌تر کردن مسیر دسترسی دانشجویان و پژوهشگران به منابع علمی به زبان‌های دیگر است. از این طریق دو امر مهم تحقق می‌یابد: نخست آنکه به غنی‌تر شدن منابع علمی کمک می‌شود و دیگر اینکه این‌گونه منابع می‌توانند به‌عنوان چارچوب نظری برای پژوهش‌های دیگر قرار گیرند. به‌عنوان نمونه، همین تحقیقی که نویسنده کتاب در موضوع وجه، نمود و نفی در زبان فارسی انجام داده است می‌تواند الگویی باشد برای پژوهش‌های مشابه در سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. بنابراین ترجمهٔ این کتاب با در نظر گرفتن اهداف فوق بسیار ارزنده و مفید ارزیابی می‌شود و غیر از برخی اشکالاتی که مواردی از آنها را برشمردیم، مترجمان در راستای هدف والای غنای علمی گام برداشته‌اند و موارد برشمرده به هیچ وجه از ارزش کار مترجمان محترم کتاب نمی‌کاهد.

1. left-branching

2. right-branching

منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۷۷)، بررسی نحوی - معنایی افعال وجهی در فارسی امروز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران؛
- _____ (۱۳۸۶)، «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز»، مجله دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، س ۳، شماره پیاپی ۳، صص ۸۲-۱۳۲؛
- _____ (۱۳۸۸)، وابسته‌سازی متممی در زبان فارسی امروز، پایان‌نامه دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران؛
- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴)، «استعمال "باید" در فارسی امروز»، مسائل زبان‌شناسی نوین: ده مقاله، آگاه، تهران؛
- رحیمیان، جلال و محمد عموزاده (۱۳۹۲)، «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت»، پژوهش‌های زبانی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۲۱-۴۰؛
- کلانتری، راحله (۱۳۹۱)، «مروری بر کتاب وجهیت، نمود و نفی در فارسی»، مجله دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، س ۸، صص ۲۸۹-۲۹۹؛
- نقی‌زاده، محمود، منوچهر توانگر و محمد عموزاده (۱۳۹۰)، «بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، س ۳، شماره ۴، صص ۱-۲۰؛
- واعظی، هنگامه (۱۳۹۳)، «ساختار معنایی افعال وجهی در زبان فارسی امروز»، فصلنامه پازند، س ۳، شماره ۸-۹، صص ۴۹-۷۰؛
- همایونفر، مژگان (۱۳۹۲)، «بررسی روند دستوری شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی بر اساس پارامترهای لیمان»، مجله دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، شماره ۹، صص ۵۰-۷۳؛
- ABRAHAM, Werner (2002), "Modal verbs: Epistemics in German and English", In *Modality and its Interaction with the verbal system*, John Benjamins, Publishing Company, Amsterdam / Philadelphia;
- DABIR-MOQHADDAM, Mohammad (1982), *Syntax and Semantics of Causative Constructions in Persian*, Ph.D. dissertation, University of Illinois, Urbana-Champaign;
- DARZI, Ali (1996), *Word Order, NP-Movement, and Opacity Conditions in Persian*. Ph.D. dissertation, University of Illinois, Urbana-Champaign;
- DRUBIQ, Hans Bernard (2001), *On the Syntactic form of Epistemic Modality*, Ms, University of Tubingen;
- FARROKHPEY, Mahmood (1979), *A Syntactic and Semantic Study of Auxiliaries and Modals in Modern Persian*, Ph.D. dissertation, University of Colorado;

- HAEGEMAN, Liliane (2010), "Locality and the Distribution of Main Clause Phenomena", www.gist.ugent.be/file/79;
- HOJATOLLAH TALEGHANI, Azita (2008), *Modality, Aspect and Negation in Persian*, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam/ Philadelphia;
- HORN, Laurence R. & Yasuhiko KATO (2000), *Negation and Polarity*, Oxford: Oxford University Press;
- HUDDLESTON, Rodney and Geoffrey K. PULLUM (2002), *The Cambridge Grammar of The English Language*. Cambridge: Cambridge University Press;
- KARIMI, Simin (1989), *Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar*, Ph.D. dissertation, University of Washington;
- (2001), "Persian Complex DPs: How Mysterious Are They?" *Canadian Journal of Linguistics* 46 (1/2): 63-96;
- (2005), *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Moutonde Gruyter;
- KAYNE, Richard (1994), *The Antisymmetry of Syntax*, Cambridge MA: The MIT Press;
- LAKA, Itziar (1994), *On the Syntax of Negation*. New York NY: Garland publishing;
- PALMER, Frank Robert (2001), *Mood and Modality*, New York: Cambridge University Press;
- POLLOCK, Jean Yves (1989), "Verb movement, universal grammar, and the structure of IP", *Linguistic Inquiry*, 20: 365-424;
- QUIRK, Randolph, Sidney GREENBAUM, Geoffrey LEECH and Jan SVARVIK (1985), *A Comprehensive Grammar of English Language*, London: Longman;
- SOHEILI ISFAHANI, Abolghasem (1976), *Noun Phrase Complementation in Persian*, Ph.D. dissertation, University of Illinois, Urbana-Champaign;
- VIKNER, Sten (1988), "Modals in Danish and event expression", *Working Papers in Scandinavian Syntax* 39: 1-33;
- WURMBRAND, Susi (1998), *Infinitives*, Ph.D. dissertation, Cambridge MA: MIT;
- (1999), "Modal verbs must be raising verbs", In *WCCFL 18, Proceedings*, Sonya Bird, Andrew Canie, Jason Haugen & Peter Norquest (eds.): 599-612, Somerville MA: Cascadilla Press;
- (2001), *Infinitives, Restructuring, and Clause Structure*, Berlin: Mouton de Gruyter;
- (2003), "Two types of restructuring: Lexical vs. functional", *Lingua* 114: 991-1014.